

علم بهتر است یا ثروت: اختلاس؟!

بهرام رحمانی

bamdadpress@swipnet.se

علم بهتر است یا ثروت: اختلاس!، این یکی از شعارهای معلمان معترض در هفته های اخیر بوده است. معلمان چرا چنین شعاری را سر می دهند؟ دلایل بسیار روشن است آنان به عنوان قشر آگاه جامعه، با میلیون ها دانش آموز سر و کار دارند که اکثرا فرزندان کارگران و زحمتکشان جامعه هستند که هزینه شهریه، ایاب و ذهاب، کتاب، نوشت افزار و دیگر نیازهای تحصیلی شان را با فلاکت تامین می کنند؛ معلمان، بعد از سال ها خدمت در نظام آموزشی کشور، با دستمزدی که دارند در زیر خط فقر به سر می برند و هنگامی که برای گرفتن حق شان اعتراض می کنند با سرکوب وحشیانه نیروهای انتظامی رژیم، روبه رو می گردند. در حالی که اقلیت بسیار کوچکی در دو دهه اخیر از هیچ صاحب قدرت و ثروتی شده اند که برای آن کم ترین زحمتی را متحمل نشده اند. در چنین شرایطی اوضاع کارگران وخیم تر است. کارگرانی که ماه هاست بی حقوق هستند و آن هایی هم که حقوق دارند کفاف زندگی شان را نمی کند و بدتر از همه میلیون ها نفر بیکار هستند و هیچ درآمد مستقلی ندارند، مگر این که ناچارا با حمایت یکی از اعضای خانواده شان گذران زندگی می کنند، البته اگر بشود نام آن را «زندگی» گذاشت!

بیش از ۸۰ درصد از مردم ایران، در فقر و فلاکت به سر می برند، فقط نزدیک به ۲۰ درصد جامعه ۷۰ میلیونی، از امکانات و ثروت های کلان و بادآورده برخوردار هستند. بیش تر ثروتمندان کنونی ایران، مقامات رژیم جمهوری اسلامی و نزدیکان شان هستند و علاوه بر این که قدرت اقتصادی و سیاسی را در اختیار دارند باز هم دست به دزدی می زنند، رشوه می گیرند و از هیچ جنایتی هم فروگذار نیستند. خصلت و ویژگی سرمایه داری طوری است که هر چقدر پول و سرمایه شان انباشته شود به همان نسبت نیز، حرص و ولع شان برای کسب سود از هر طریقی بیش تر می شود.

علم بهتر است یا ثروت:

رژیم جمهوری اسلامی ایران، بزرگ ترین دشمن علم و دانش بشری در جهان است. رژیمی که ایدئولوژی اسلامی ۱۴۰۰ سال پیش بربریت بشر را یدک می کشد، طبیعی است که با فرهنگ جهان شمول و انسانی به ستیز برخیزد. در سیاست سردمداران این رژیم، اگر جامعه آگاه باشد و از امکانات علم و تحصیل پیشرفته و مدرن و برابر برخوردار شود، شکی نیست که در مقابل سنت ها و عقب ماندگی ها و به ویژه جهل و خرافات مذهبی، از خود واکنش نشان خواهد داد، بنابراین همه ظرفیت های غیرانسانی خود را به کار می اندازند تا علیه آگاه گری و روشننگری جنگ تمام عیاری را پیش ببرند. خصوصا علیه آن فرهنگی که روابط و مناسبات اجتماعی و طبقاتی نظم موجود را عمیقا مورد نقد قرار می دهد و هر گونه ظلم و ستم و استثمار انسان از انسان را بی حرمتی به انسان می داند؛ فرهنگی که آزادی و برابری را اشاعه می دهد؛ فرهنگی که آزادی خواهی و آزاداندیشی را باز تولید می کند، شدیداً سرکوب می کند. تهدید و ترور نویسندگان معترض و اعضای اپوزیسیون، ناشی از این خصلت ضدانسانی و کهنه پرستی سردمداران این رژیم و

عواملش نشات می گیرد.

اگر به خواهیم به عمق فرهنگ ستیزی رژیم جمهوری اسلامی، پی ببریم کافی است ببینیم که این رژیم، چقدر بودجه و امکانات به مسائل فرهنگی اختصاص می دهد؟! بودجه فرهنگی در لایحه بودجه سال ۸۱ محمد خاتمی رییس جمهور، یک درصد بودجه کل کشور است. در حالی که در کشورهای پیشرفته مدرن، بیشترین بودجه کشور را به بودجه فرهنگی اختصاص می دهند.

روزنامه ایران، در رابطه با اختصاص بودجه فرهنگی می نویسد: «... کافی نبودن بودجه ۴۶۱ میلیارد تومانی سال ۸۱ که برای فرهنگ کل کشور در نظر گرفته شده است، زمانی به اثبات می رسد که مشخص می شود این میزان کم تر از یک درصد کل کشور در سال ۸۱ است. با توجه به این نکته، سؤالی که پیش می آید این است که آیا فرهنگ به اندازه یک درصد کل کشوری می ارزد؟! (روزنامه ایران، ۵ بهمن ۱۳۸۰)

البته ناگفته نماند غیر از ارگان های سرکوب که بخش عظیم بودجه به این ارگان ها اختصاص می یابد، انواع و اقسام نهادهای به اصطلاح فرهنگی (یا به درستی نهادهای اشاعه بی فرهنگی) وجود دارد که بودجه های کلانی می گیرند. برای نمونه هر سال در بودجه ستاد امر به معروف و نهی از منکر، ستاد اقامه نماز، اتحادیه های انجمن های اسلامی دانش آموزان، تامین مسکن ائمه جمعه، رسیدگی به امور مساجد، دایرالمعارف بزرگ اسلامی، موسسه تحقیقات علمی و فلسفی ملاصدرا، مجمع جهانی اهل بیت و مجمع تقریب مذاهب، رشد چشمگیری در نظر گرفته می شود.

بنا به آمارهای رسمی منتشر شده ۲۵ درصد بیکاران در ایران، دارای مدرک عالی دانشگاهی هستند. مسلم است که این انسان ها با چه امید و آرزوهایی تحصیلات خود را به پایان می رسانند تا از یک سوی علم و دانش خود را در خدمت جامعه به کار اندازند و از سوی دیگر زندگی آرام و بی دغدغه ای داشته باشند. اما رژیم جمهوری اسلامی، متأسفانه همه آرزوهای انسانی آنان را بر باد می دهد و برای تامین زندگی شان مجبور می سازد همچنان چشم به دست والدین بدوزند.

دکتر سالاریان عضو کمیته اجرایی برگزاری کنگره کارآفرینی بخش بهداشت و درمان که روزهای ۲۶ و ۲۷ دی ماه ۱۳۸۰ در شیراز، برگزار شد، در گفت و گویی با ایسنا ضمن اشاره به آمار بیکاری موجود گفت: «... مهم ترین مشکل کشور ما بیکاری است، به طوری که طبق آمار سال ۷۹ حدود ۲۵ درصد بیکاران کشور با مدرک دانشگاهی ۲۵ هزار نفر دارای مدرک دکترای پزشکی، مامایی و پرستاری هستند».

وی افزود: «هر سال ۵۰۰ نفر فارغ التحصیل (پزشکی) داریم که فقط ۱۵ درصد از آن ها وارد بازار کار می شوند. از ۷۰ هزار شماره نظام پزشکی صادره فقط ۶۰ درصد کار پزشکی می کنند و ۴۰ درصد بقیه در بخش های خدماتی، صنعتی مشغول هستند که با در نظر گرفتن مدرک و تخصص آن ها در واقع بیکار محسوب می شوند. در همین بخش ۸۰۰۰ نفر هم بیکار مطلق وجود دارد». (خبرگزاری دانشجویان ایران - شیراز، سوم بهمن ۱۳۸۰)

۲ - شهرام جزایری عرب، جوان ۲۹ ساله ای است که ظرف چند سال سرمایه غیرقابل تصویری کسب کرده است. او، در داخل و خارج از ایران، سرمایه گذاری های کلانی دارد. شهرام در مقطع انقلاب بهمن ۱۳۵۷، ۵ ساله بود. در مملکتی که مزد کارگر را پرداخت نمی کنند و بخش عظیم مزدبگیران را با مشکلات زیادی رو به رو می سازند، چگونه افرادی نظیر جزایری این همه ثروت می اندوزد؟!

رژیم جمهوری اسلامی، به خاطر این که دهان مردم را ببندد، هر از چند گاهی مانور می دهد و افرادی را تحت عنوان «مبارزه با مفاسد اقتصادی» دادگاهی می کند تا به خیال خود، افکار عمومی مردم را با این نوع ترفندها به سناریوها و طرح هایشان جلب کنند. از جمله جزایری، در دادگاه ساختگی اخیر، شخصی به نام «شهرام جزایری عرب»

لیست مبالغ هنگفتی رشوه که به مقامات بلندپایه رژیم داده است، «هدیه و کمک» می‌نامد. تاریخا در دم و دستگاه آخوندی مقوله باج گیری و رشوه را «هدیه و کمک» لقب داده اند. به همین دلیل هیچ بحثی در این ندارد که این همه ثروت را چگونه به دست آورده است، کافی ست حق «امام» پرداخته شود!؟

لازم به تاکید است هنگامی که کشمکش جناح های رژیم، برای کسب امتیاز از جناح مقابل بالا می‌گیرد، مسائلی را در اختیار روزنامه‌ها وابسته به جناح‌شان قرار می‌دهند تا رقیب را از میدان بدر کنند. به نظر می‌رسد جناح «انحصارطلب»، از طریق شریعتمداری سردبیر روزنامه کیهان، چند هفته پیش ماجرای جزایری، را پیش کشید و اعلام کرد که ۶۰ نفر از نمایندگان جناح موسوم به «دوم خرداد» در مجلس شورای اسلامی، از جزایری رشوه گرفته‌اند.

ماجرا از این قرار است که شهرام جزایری عرب، رئیس هیات مدیره «شرکت پدیده تجارت افشان»، ۴۸ شرکت تجاری و بازرگانی تاسیس می‌کند که متهم به پرداخت ۳۸ میلیارد و ۱۰ میلیون ریال به دفعات مختلف به مقامات بلند پایه رژیم، تحت عنوان «کمک»، تبانی در معاملات دولتی و روسای بانک‌ها است. جزایری در دادگاه گفت: «من با فعالیت اقتصادی خود میلیون‌ها دلار ارز، وارد کشور کرده‌ام... من پرداخت رشوه را هرگز قبول ندارم. اگر مبالغی به افراد داده شده است نباید بگویند که رشوه بوده است... من به جز دفاع از حیثیت نظام، تقویت و حمایت از مسئولان نظام، بدون هیچ‌گونه چشم‌داشتی، کار دیگری نکرده‌ام و ثابت می‌کنم که نه تنها در جهت اخلال در نظام تلاش نکرده‌ام، بلکه قدم‌هایم در جهت منافع نظام بوده است».

شهرام جزایری در دادگاه می‌گوید: من حدود ۱۴ سال پیش از اقتصاد خرد بستنی فروشی و سمبوسه فروشی تجارت را آغاز کردم و از سال ۷۰ تا ۷۶ اقتصاد نه کلان را در منطقه کرمان و بم شروع کردم، از سال ۷۶ به بعد به تاسیس شرکت پدیده تجارت به اقتصاد کلان پرداختم...

جزایری در جلسه دوم دادگاهش نام گروهی از مقامات بلندپایه و روحانیون را تحت عنوان این که به آن‌ها «کمک مالی» کرده است، فاش ساخت: ستاد انتخابات ریاست جمهوری محمد خاتمی، هادی خامنه‌ای مشاور رئیس جمهوری و برادر علی خامنه‌ای رهبر رژیم جمهوری اسلامی (مدیرمسئول روزنامه حیات نو)، کربوبی رئیس مجلس شورای اسلامی، آقازاده (معاون رئیس جمهور)، عبدالهی (رئیس کمیسیون اقتصادی مجلس)، بیانک (رایزن بازرگانی ایران در اندونزی)، الیاس حضرتی (نماینده تهران)، علی یاری (نماینده ایلام)، حسینی نسب (نماینده دهلران)، حسنوند (نماینده اندیمشک)، مصطفی محمدی (نماینده پاره و جوانرود)، حمید توسلی، طه هاشمی (مدیر مسئول روزنامه انتخاب)، محفوظی (دبیرکل جامعه اسلامی پژوهشگران)، فقیهی (سردبیر روزنامه انتخاب)، محمد دری نجف‌آبادی (فرزند حجت الاسلام دری نجف آبادی، وزیر سابق اطلاعات)، مهدی مقتدایی (فرزند آیت الله مقتدایی) و...

جزایری در دادگاه، با تلاوت وجوه مفصلی از آیات و روایات و همچنین ذکر مطالبی از خلقت آدم و حوا، کلاه شرعی درست کرد و اتهام رشوه دادن را رد کرد. او گفت: اغلب این کمک‌ها صرفا در خدمت نظام و برای هزینه حوزه‌های انتخابیه نمایندگان و کمک به حل مشکلات مردم منطقه بوده است. به خاطر این که بیش از این آبروی مقامات رژیم نرود، ادعا می‌کند: «من مدعی‌ام که در همه جا خدمت کرده‌ام و احيانا اگر پرداخت‌هایی را داشته‌ام، با نیت مشخص و خیر بوده و هیچ ارتباطی به کار و حرفه‌ام نداشته است، بلکه در راستای رفع فساد، فقر و فحشا حرکت کرده‌ام».

جزایری، مبالغ رشوه‌هایی را که تحت عنوان «کمک» به مقامات بلندپایه رژیم داده است ارقام کلانی به شرح زیر است:

به رئیس محترم مجلس شورای اسلامی، حجت‌الاسلام کربوبی، ۳۰۰ میلیون تومان پرداخت کردم. وی خطاب به مطبوعات و دادگاه می‌گوید: «من اکنون در حال بازی با جان خود هستم. تقاضا دارم واقعیات را بگویید و

بنویسید. من به آقای کروی پول ندادم، بلکه برای امور خیریه و کمک به مردم هزینه کردم...

به دفتر مقام معظم رهبری چک داده ام، ولی آن ها چک را پاس نکرده اند و چک را قابل ندانسته اند.

حدود ۳۰۰ میلیون تومان به دل خواه خود، به انتخابات ریاست جمهوری پرداخت کردم. از قول من هم بنویسید که به شخص ایشان ندادم، بلکه به انتخابات ریاست جمهوری کمک کردم. البته مبالغ دیگری هم هست که یادم نیست - گفتند نگویید، ولی من می گویم - کمک کرده ام.

پیرو آشنایی با آیت الله مقتدایی در سفر مکه چند ماه پس از آن در سال ۷۸ خدمت ایشان رفتم و در آن وقت بحث حوزه علمیه اصفهان و خراسگان مطرح بود. به اتفاق ایشان آن جا رفته بودیم، مبلغ ۶۰ میلیون تومانی بابت ساخت و گسترش آن جا پرداخت کردم، یک طلبه روحانی که درکاروان با ما حضور داشت و شخصی مومن و کارآمد بود، در آن جا ۲۰ میلیون تومان به او دادم. تعهد کردم که ۴۰ میلیون هم به آقازاده آیت الله مقتدایی بدهم، ولی نمی دانم کلا به ایشان پرداخت کرده اند یا خیر. مبلغی معادل ۱۷۰ میلیون تومان به الیاس حضرتی پرداخت کردم... شاید حدود ۲۰ تا ۳۰ میلیون برای کمک به مردم حوزه ایشان و همچنین یک دستگاه موبایل به او پرداخت کردم. به دو نماینده مومن و معتقد ایلام و دهلران، حدود ۲۴۰ میلیون تومان مجموعاً کمک کردم (به هر کدام ۲۱۰ میلیون تومان). حدود ۶۰ میلیون تومان به مردم ایلام از طریق همین نمایندگان کمک شد.

آقای بیانک که اخیراً به عنوان رایزن بازرگانی ایران در جاکارتای اندونزی منصوب شده است... حدود ۱۵۰ میلیون تومان پرداخت کردم... دفتر من در دبی، به عنوان یک دفتر خدماتی در اختیار آن هاست (بنیاد نیروی انتظامی کشور «ناجا»). ظاهراً آقای سردار قالیباف در مورد همین موضوع، با وزیر بازرگانی مشورتی داشتند و طی نامه به وزیر، دستور ایشان را برای حمایت قانونی جهت انجام این همکاری توسط بنیاد ناجا می گیرند. البته آقای بیانک به درخواست خود، این موضوع را پیگیری کرد و از آقای حسینی نسب (نماینده دهلران) نیز نامه ای دریافت می کنند (برای حمایت از بنیاد ناجا). به بیانک هم در این راستا کمک کردم.

در مورد عبدالهی رییس کمیسیون اقتصادی مجلس، ۱۵ میلیون تومان کمک به دفتر ایشان پرداخت کرده ام. به آقای حسن وند نماینده اندیشک ۱۵ تا ۲۰ میلیون تومان برای کمک به همشهریان اندیشکی هزینه کردم. به مصطفی محمدی، نماینده پاه و جواهرود نیز برای کمک به منطقه حساس و فقیر حوزه شان، با اصرار من ۱۵ تا ۲۰ میلیون پرداخت شد.

آقازاده، معاون ریاست جمهوری نیز با معرفی یکی از دوستان من، زمانی که قصد فروش ملک خود را داشت، ۲۰۰ میلیون تومان کمک مرا دریافت کرد. حمید توسلی به دنبال معرفی محفوظی دبیرکل جامعه اسلامی پژوهشگران که از دوستان من است و رییس موسسه پژوهشی ابن سینا، به دلیل رفت و آمد در مجلس و امور ستاد آزادگان، ۱۷۰ میلیون تومان از سوی من دریافت کرد. سفری با طه هاشمی داشتم که با اصرار و تمنا مبلغی حدود ۱/۵ تا ۲ میلیون تومان به ایشان پرداختم. ۶۰ میلیون تومان برای امور فرهنگی (محفوظی) پرداخت کردم... و در چند مرحله حدود ۲۰۰ تا ۳۰۰ میلیون تومان به او دادم تا آن پروژه (ساختمان) را تمام کند. مجموعاً ۴۰۰ میلیون تومان به حسین کربلایی دادم، ۲۰۰ میلیون، ۱۸۰ میلیون و ۱۲۰ میلیون تومان در چند مرحله به ایشان دادم. جزایری تاکید کرد: من نمی دانستم رشوه چیست و جرمی دارد، معتقدم این ها کمک بوده است.

جزایری افزود: مبلغ ۵۵۰ میلیون تومان به آقای سیدهادی خامنه ای (برادر علی خامنه ای، رهبر رژیم جمهوری اسلامی) و مدیر مسئول روزنامه «حیات نو» که از دوستان جدید من است دادم، همچنین ۱۷۰ میلیون تومان به دکتر الهیاری برای کار حوزه انتخابیه پرداخت کردم، برای دکتر منصوری هم که دوست و همکار من است خانه خریدم. مبلغ ۱۵۰ میلیون تومان چک هم با نیت خدمت، به آیت الله گلپایگانی برای هزینه در امور خیریه دادم که البته

چک آن پاس نشد و من دستگیر شدم. آیت الله انواری به من گفت مشکل پرداخت بیمه ائمه جمعه، قلب من را به درد آورده است و مبلغ آن ۳ میلیون تومان بود و من پرداخت آن را قبول کردم، در ماه های بعد نیز پرداختم. وی گفت: آقای شاهی عرب لو و اعضای کمیسیون اقتصادی مجلس در دبی بودند که من آن ها را دعوت کردم و پس از صرف شام بنا به عادت مرسوم به شش نماینده و دو همراه آن ها ۸ تلویزیون و ۸ تلفن همراه کوچک هدیه دادم در این زمان سر و صدا راه افتاد که جزایری به کمیسیون اقتصادی رشوه داده است. ۲۰ میلیون تومان برای کمک به مسجد دانشگاه تربیت مدرس دادم و بعد هم ۵۰ میلیون دیگر به آن اضافه کردم. ۲۰ میلیون تومان هم به آقای صدیق به عنوان کمک به مسجد ازگل پرداخت کردم، تنکابن شهر من است که آن جا را دوست دارم.... ۱۰ میلیون تومان به عنوان قرض الحسنه به آقای صابری (برادر نماینده تنکابن در مجلس شورای اسلامی) دادم و او که ماشین نداشت یک ماشین هم برای او خریدم و ماهی چهارصد تومان برای کمک به روحانیون آبادان به حساب آقای صابری اضافه کردم. به دارالقرآن زنجان هم کمک کردم، ۷۰ میلیون تومان پول آن ها را از بانک گرفتم و به دل خواه با آن کار می کردم و سود می دادم.

علی مژدهی نماینده مدعی العموم در ادامه قرائت کیفرخواست خود گفت: جزایری از سال ۶۵ به دلیل وقوع جنگ از اهواز به شمال کشور رفته و در آن جا زندگی می کرد، سپس به اهواز برگشته و دیپلم خود را در آن جا می گیرد. وی هم زمان با درس خواندن در بستنی فروشی نیز کار می کرده است. در سال ۱۳۷۰ به خدمت سربازی اعزام و در سال ۷۲ در رشته دندان پزشکی دانشگاه کرمان پذیرفته می شود، در طی مدت دانشجویی نیز به اتفاق دوستان خود به بم رفته و در امر صادرات خرما فعالیت می کرده است. در سال ۷۳ تحصیل را رها می کند و در سال ۷۵ مبادرت به تاسیس شرکت «پدیده تجارت افشان» کرده که به کار واردات و صادرات می پردازد. نماینده مدعی العموم تاسیس این شرکت را در زمانی عنوان کرد که شهرام جزایری وضع مالی خوبی نداشته است. مژدهی گفت: شهرام جزایری ۴۸ شرکت تاسیس کرد. از مجموع ۴۸ شرکت، ۱۶ شرکت در امر صادرات فعال بوده و بقیه فاقد فعالیت بوده اند. همچنین این شرکت ها دارای ۱۴۳ فقره حساب بانکی برای انتقال وجوه در ایجاد گردش واهی و ابزاری برای مدیریت واحد شهرام جزایری بوده است. مژدهی جمع تسهیلات اخذ شده توسط شهرام جزایری را ۸۱۱ میلیارد و ۵۵۶ میلیون و ۵۰۰ هزار ریال عنوان کرد. وی افزود: جزایری بدهی خود را تا ۴۴۹ میلیارد و ۶۹۳ میلیون و ۲۹۰ هزار و ۱۵۰ ریال در تاریخ ۸۰/۶/۲۶ داده است... وی از بانک ملت شعبه بازار ۳۰ میلیارد ریال و از بانک ملی شعبه فرانسه ۲۵ میلیون دلار تقاضای وام کرده است که بانک ملت با آن موافقت کرده و بانک ملی نیز در حال بررسی می باشد. مژدهی سود حاصل از فعالیت اقتصادی شهرام جزایری را در سال ۷۷ معادل ۳۰۰ هزار دلار، سال ۷۸، ۵۰۰ هزار دلار، سال ۷۹، ۲ میلیارد و ۴۰۰ میلیون تومان عنوان کرد و گفت: جزایری در سال ۷۹ بدهی خود را ۵ میلیارد تومان و میزان سرمایه را ۸ میلیارد تومان و کل تسهیلات دریافتی را ۲۳۰ میلیارد ریال اعلام کرد در حالی که بر اساس گزارش سازمان بازرسی کل کشور، میزان تسهیلات ۸۱۱ میلیارد و ۵۵۶ میلیون ریال بوده است.

وی در ادامه سخنان خود، به متن کیفرخواست متهم ردیف دوم حسین کربلایی، مدیرعامل صندوق ضمانت صادرات وزارت بازرگانی اشاره کرد و وی را متهم به دریافت ۴ میلیارد ریال رشوه از شهرام جزایری، ۵۰ هزار دلار از مهران فرهادی و ۱۲۵۰۰ دلار نیز از حسین علی پور کرد. (روزنامه همشهری، ۲ بهمن ۱۳۸۰)

موضوع مبارزه با فساد اقتصادی و دادگاه شهرام جزایری، از جمله موارد مورد بحث پنجمین جلسه سران سه قوه در روز چهارشنبه ۴ بهمن ۱۳۸۰ بود. به گزارش روزنامه ایران، محمد خاتمی، مهدی کروبی و محمود شاهرودی روسای

سه قوه مجریه، مقننه و قضائیه حضور داشتند. در این جلسه که اعضای ستاد مبارزه با مفاسد اقتصادی هم حضور داشتند، پس از گزارش عباسعلی علیزاده رییس کل دادگستری استان تهران و از اعضای این ستاد در مورد روند دادگاه شهرام جزایری رییسان سه قوه پیامدهای رسیدگی به این پرونده در بخش بانک ها را مورد بررسی قرار دادند. برگزاری چنین جلسه ای قبل از هر چیز نشان دهنده فوق العاده بودن پرونده جزایری و تاثیر آن بر روی سردمداران رژیم است.

محمدرضا خاتمی، نایب رییس مجلس شورای اسلامی و برادر خاتمی رییس جمهور نیز گفت: «نگرانی که از پرونده شهرام جزایری وجود دارد، این است که به نظر می رسد مساله سیاسی مافوق این پرونده وجود دارد که می خواهد از آن بهره برداری کند». وی خاطر نشان کرد: «آن چیزی که در پرونده اخیر به نظر می رسد این است که هنوز در دادگاه پیرامون اتهامات متهم بحث نشده که آیا سوء استفاده و یا تسهیلات نا به جا و خلاف قانون شده یا نشده و به طور طبیعی باید منتظر ادامه نظر دادگاه بود.

مهدی کربوی رییس مجلس که خود او نیز در لیست رشوه گیرندگان جزایری است، می گوید: «داوری فعلا زود است... نمایندگان یا روحانیون، کمک هایی را از افراد برای هزینه هایی که مصرف می کنند، دریافت می نمایند. من این را طبیعی می دانم.

کلیه این جلسات و اظهار نظرهایی که به روزنامه ها درز می کند حاکی از آن است که دعوا و تصفیه حساب دو جناح به حدی شدید شده است که گوشه ای از دزدی های همدیگر را در راستای منافع اقتصادی و سیاسی شان رو می کنند. واقعا رژیم جمهوری اسلامی، بهشت «موعود» را در «سرزمین ایران»، برای حاکمان و سرمایه داران ساخته است. بسیار حیرت انگیز است که چگونه یک جوان بستنی فروش ۲۹ ساله در عرض ۵ سال می تواند این همه ثروت کسب کند و آن را با مقامات بلندپایه و روحانیون طراز اول رژیم تقسیم نماید؟! اگر پرونده پسران هاشمی رفسنجانی و دیگر سران رژیم باز شود، چه چیزهایی شنیده خواهد شد؟! با این حال این رژیم، آن قدر سرکوبگر و استثمارگر است که حقوق توافق شده کارگر و معلم را نمی پردازد و در صورتی که این ها خواهان حق و حقوق خود شوند با سرکوب شدید پلیسی و زندان و شکنجه رو به رو می شوند.

در عین حال نباید به این ترفند ها و دادگاه های رژیم، توهم داشت و این طور نتیجه گرفت که گویا جمهوری اسلامی، واقعا با دزدی و فساد اقتصادی مبارزه می کند. برای این که خود رژیم جمهوری اسلامی، با کلیه نهادها و سازمان هایش بزرگ ترین جنایتکار تاریخ عصر حاضر است که با انواع و اقسام شبکه های تروریستی و مافیایی اش در جهان شهرت یافته است. سرنخ همه دزدی ها و رشوه گیری های کلان گروه های مافیای اقتصادی، مستقیما به سردمداران رژیم و عوامل شان وصل می شود. بنابراین نباید کم ترین توهمی داشت که رژیم جمهوری اسلامی، در حالی که به لحاظ اقتصادی و سیاسی و فرهنگی و اجتماعی، از بیخ و بن فاسد است، پرچمدار «مبارزه با مفاسد اقتصادی» بشود.

دادگاه عادلانه و واقعی هنگامی برگزار خواهد شد که رژیم جمهوری اسلامی، توسط کارگران و مردم آزادی خواه پایین کشیده شود تا همه سردمداران آن، به عنوان جنایتکاران تاریخی، مورد محاکمه قرار گیرند و به سزای اعمال خود برسند. هیچ دادگاهی در حاکمیت جمهوری اسلامی، ابدا دنبال عدالت و حقانیت نیست، چرا که همه قوانین جمهوری اسلامی، وحشیانه و ضدانسانی است.

حقیقت امر این است که رژیم جمهوری اسلامی، با همه جناح هایش، عامل فساد و دزدی و فقر و فلاکت مردم هستند. این رژیم، نه می خواهد و نه می تواند حتی یک گام اساسی در جهت منافع و مصالح مردم بردارد. طرفداران «اصلاحات» که با حمایت از جناح «دوم خرداد»، به جناح مقابل حمله می کنند، اولاً وارد میدانی شده اند که رژیم

برایشان تدارک دیده است و دوما چنین تلاشی در نهایت امر، به نفع کل حاکمیت تمام می شود. چرا که هر دو جناح رژیم علی‌رغم کشمکش واقعی‌شان بر سر تقسیم قدرت اقتصادی و سیاسی، هر گز نمی‌خواهند نظام‌شان به خطر بیافتد. اگر کسی و جریانی واقعا طرفدار رفرم و اصلاحات است، موظف است به مبارزه طبقاتی همه مزدبگیران و مردم محروم جامعه یاری رساند تا از این طریق مطالباتی به نفع توده های مردم، به رژیم، تحمیل شود. بنابراین طیفی که در خارج از کشور، از جناح «دوم خرداد» رژیم، حمایت می‌کنند، آب در آسیاب جمهوری اسلامی می‌ریزند و کم‌ترین ربطی به رفرم و اصلاحات واقعی ندارند.

ماموران انتظامی تا دندان مسلح رژیم، تظاهرات معلمان را در مقابل دفتر ریاست جمهوری، به خاک و خون می‌کشند، اما باز هم طرفداران شرمنده «دوم خرداد» در خارج کشور، بی‌شرمانه از خاتمی و جناحش دفاع می‌کنند. حجت‌الاسلام یونسی، وزیر اطلاعات «دوم خردادی» در رابطه با اعتراض معلمان، خط و نشان می‌کشد و می‌گوید: «البته سیاسی شدن این حرکت به زیان معلمان و به زیان امنیت ملی است». وی می‌افزاید: «متأسفانه جریان‌های خارج از نظام تلاش می‌کنند که این حرکت را به نفع خود مصادره کنند». وی می‌افزاید: «جریان‌های سیاسی و هر شخص سیاسی که بخواهد توقعات و انتظارات را خارج از ظرفیت دولت دامن‌بزند طبعا ایجاد یاس می‌کند و هر گونه یاس آفرینی اقدام ضدملی است».

روز شنبه ۶ بهمن ۱۳۸۰، نیز تظاهرات فرهنگیان و معلمان در شهرستان‌ها و تهران ادامه یافت. روز شنبه که تعداد زیادی از معلمان و دانش‌آموزان و بازنشستگان و کارگران، در میدان حر، میدان انقلاب اسلامی و چهارراه ولی‌عصر نسبت به وضعیت معیشتی و در اعتراض به دستمزد خود دست به تظاهرات کردند. نقطه شروع این تجمع که در میدان حر تشکیل شده بود بعد از ممانعت نیروی انتظامی به سوی میدان انقلاب و خیابان انقلاب و چهارراه ولی‌عصر کشیده شد. مامورین انتظامی، نیروهای ضدشورش و لباس شخصی‌های اطلاعاتی، به تظاهرات روز شنبه معلمان یورش آوردند و به وحشیانه‌ترین شکلی تظاهرکنندگان را مورد ضرب و شتم قرار دادند.

یک خانم آموزگار به در مصاحبه‌ای با رادیو آزادی گفت: «ردیف جلوی آقایان، خانم‌ها بودند نزدیک میدان انقلاب. بعد سربازها آمدند و حتا به خانم‌ها که ردیف اول بودند و من هم جزوشان بودم، حمله کردند و هر چه ما فشار آوردیم، آن‌ها کنار نرفتند و عاقبت حمله کردند و شروع کردن به زدن. اول خانم‌ها را زدند که ردیف جلو بودند، توی سرش زدند و اصلا یک حالت بدی پیدا کرد که من کشیدمش کنار توی پیاده‌رو. خانمی بود که با بچه آمده بود. او را زدند و با بچه‌اش افتاد روی زمین. خیلی صحنه ناجوری بود. البته فیلمبردارها و عکاس‌ها بودند، ولی خوب، صحنه خیلی صحنه تاسف‌انگیزی بود. برای این‌که یک معلم را زدند و به فرهنگ این مملکت این‌طوری رفتار کردند».

یک آقای آموزگار دیگر نیز گفت: «امروز شدیداً حمله کردند و خیلی زن و بچه و دوست و همکارهای مسن... آن قدر زدند و آن قدر داغان کردند... من با چشم خودم شاهد بودم که با باطوم توی سر افراد می‌زدند و زیر دست و پا می‌کوبیدند و حتا افرادی که پناه می‌بردند به مغازه‌ها و توی بانک‌ها، توی بانک‌ها و مغازه‌ها می‌رفتند و می‌زدند با باطوم... در حدود ۱۰۰ تا ماشین ضدشورش آورده بودند و همه را اکثراً بچه‌ها را گرفتند و ریختند توی ماشین و بردند... تمام نیروها را از خارج از تهران آورده بودند و ناشناس بودند و نزدیک به صد تا موتور سوار بودند که دور منطقه نشسته بودند...»

اگر این دو موضوع، یعنی موضوع اعتراض معلمان و کارگران را با موضوع شهرام جزایری مقایسه کنیم، به سادگی به این نتیجه می‌رسیم که در حاکمیت رژیم جمهوری اسلامی، چگونه افرادی مانند جزایری، در مدت کم‌تر از ۵ سال، چنان ثروتی می‌اندوزند که حتا قادر می‌شوند به راحتی وزیر و وکیل را با رشوه بخرند، در حالی که در این کشور،

معلم بعد از سال ها خدمت مبلغی در حدود ۸۰ هزار تومان حقوق می گیرد و کارگش مبلغی کم تر از هفتاد هزار تومان در ماه. آنان در میان انبوهی از تشویش و دلهره و نگرانی، زندگی مشقت باری را می گذرانند. تازه حقوق بخشی از کارگران، از سه ماه تا سی ماه پرداخت نشده است. در کجای جهان یک همچون نظامی وجود دارد که سردمداران آن، علاوه بر این که قدرت و ثروت جامعه را در اختیار مطلق خود دارند باز هم رشوه می گیرند، دزدی می کنند و قلدرمنشانه حق مزدبگیران جامعه را هم نمی دهند!؟

نمایندگان مجلس، علاوه بر کلی امتیازات و امکانات ویژه از جمله برخورداری از خانه و ماشین لوکس و آخرین مدل، حقوق ماهیانه شان یک میلیون تومان است و با وجود این، از افرادی نظیر جزایری «کمک» های ناقابل میلیون ها تومانی نیز دریافت می کنند. یعنی حقوق ماهیانه نماینده مجلس، از حقوق سالیانه معلم بیش تر است. در چنین مملکتی طبیعی است که معلمان به درستی شعار علم بهتر است یا ثروت را مطرح کنند. چرا که در حاکمیت جمهوری اسلامی، نه تنها از یادگیری علم و دانش و هنر جهان شمول و انسانی خبری نیست، بلکه هرگونه تلاشی در این راستا خطرناک است!؟ بنابراین باید این نتیجه «منطقی» را گرفت که در حاکمیت رژیم جمهوری اسلامی، «ثروت» بهتر است و علم خطرناک تر؟؟ چرا که در حاکمیت این رژیم، اندوختن ثروت از هر راهی، از جمله از راه قاچاق مواد مخدر، به فحشا کشاندن دختران جوان تا دزدی، رشوه گیری، راه انداختن باندهای مافیایی و غیره هم کار دایمی همه ارگان ها و نهادهای رژیم است و هیچ واهمه ای نیز در سازماندهی و پیشبرد اهداف و سیاست های وحشیانه و ضدانسانی به خود راه نمی دهند.

شکی نیست که سیاست های اقتصادی و سیاسی و فرهنگی جمهوری اسلامی، به شدت مردم را خسته و فرسوده کرده است. اعتراضات جاری و خودجوش کارگران و معلمان تلاشی است که از شر و نکبت فقر و فلاکت و بی حقوقی و بیکاری و استثمار شدید خلاص شوند. حقیقت این است که برای خلاصی از این وضعیت مستلزم سازمان دهی یک مبارزه طبقاتی وسیع و سراسری است که در راس اعتراضات نیروهای آگاه و پیشرو همه مزدبگیران جامعه قرار گرفته باشند. در غیر این صورت چشم انداز تغییرات اساسی، به خصوص در کوتاه مدت را نمی توان انتظار داشت.